دوفصلنامه علمی ـ تخصصی جستارهایی در فقه پزشکی
سال پنجم/ شماره ۷/ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Two quaterly scientific- specified Journal of Medical Jurisprudence
Year 5 No.7, Autumn & Winter 2021-22

بررسی فقهی حقوقی مسئولیت کیفری ناشی از سرایت جنایت

□ محمدظاهر محمدی(جیّد)*

چکیده

مسئولیت کیفری مرتکب در جنایات عمدی مانند (قصاص) ناشی از سرایت جنایت، گاهی در اثر یک صدمه است که این، یا ناشی از عدم درمان از سوی جانی است؛ یا از سوی مجنی‌علیه؛ یا از ناحیهٔ پزشک، یا کادر درمانی. چنانچه جانی از درمان مصدوم خودداری کند؛ اعم از این‌که عمدی باشد یا کوتاهی کند؛ در هرحال وی ضامن است. ولی اگر مجنی‌علیه از درمان امتناع ورزد؛ برخی فقها قائل به ضمان جانی است. اما بر اساس دیدگاه مورد قبول جانی جز در برابر صدمهٔ اولیه مسئولیت دیگری ندارد. اما اگر مجنی‌علیه ارادهٔ درمان نماید، پزشک از درمان امتناع ورزد؛ اکثر فقها، مرتکب را ضامن دانسته‌اند؛ اما عده‌ای دیگری از فقها، وعلمای احناف، قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲پزشک را نیز مسئول دانسته‌اند. با لحاظ این نکته که بین جنایت اولیه و نتیجهٔ آن بیش از یک سال فاصله نیفتاده باشد. اما اگر عوامل درونی و یا بیرونی در تحقق سرایت، و مرگ مصدوم نقش داشته باشند؛ در این مورد ملاک ضمان، صحت استناد جنایت به جانی است. در صورتی‌که سرایت ناشی از چند صدمه باشد: مشهور فقها در سرایتِ جنایت از عضو به نفس با یک ضربه، قائل به تداخل شده تنها به قصاص یا دیهٔ نفس بسنده کرده‌اند؛ اما در ضربات متعدد در صورت متوالی بودن آنها بین فقها اختلاف است. ولی در ضربات متفرق حکم به تعدد مجازات نموده‌اند.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی، سرایت جنایت، تداخل جنایات.

---

*دانش پژوه دکتری فقه و حقوق قضایی جامعة المصطفی ﷺ العالمیه

مقدمه

در مسألة سرایت ناشی از جنایت با این پرسش روبه‌رو هستیم که، هرگاه جانی بـر مجنی‌علیـه جنایتی وارد کند؛ و این جنایت سرایت کرده و سبب مرگ مجنی‌علیه یا موجب ضرر بیشتری بـر او بشود مسئولیت متوجه چه کسی می‌شود؟ در مسأله فروض مختلفی قابل طرح است مانند این‌کـه اگر جنایت، سرایت به نفس کند، گاهی با یک ضربه است؛ گاهی با چند ضـربه. گـاهی ضـارب یک نفر است؛ گاهی چند نفر، سرایت گاهی قبل از بهبودی است (خواه مجنی‌علیـه در درمـانش قصور و تقصیر داشته باشد یا نه)؛ گاهی بعد از بهبودی. گاهی جنایت به انسانی است که در حال حیات مستقر است؛ گاهی در شرف مرگ. بنابراین در اینجا مباحث زیر مطرح می‌شود:

هرگاه جانی از درمان مصدوم خودداری کند. ضمان فقط بـه عهـدة جـانی اسـت؛ یـا نسـبی است؛ مسئولیت چگونه محاسبه می‌شود؟

اگر جنایت اولیه صرفاً بر عضو یا منفعت باشد ولی مجنی‌علیه چند سال بعد در اثـر سـرایت همان جنایت بمیرد ضمان جانی نسبت به عضو است یا نفس؟ ضمان وی نسبت به دیه اسـت یـا قصاص؟

اگر در سرایت جنایت، عامل بیرونی (مثل ایراد جنایت جدید مانند سقوط از بلنـدی و...) یـا درونی (ابتلا به بیماری) دخیل باشد در میزان مسئولیت مرتکب چه تأثیری دارد؟

جهت سهولت بحث، در این مقاله فروض مطرح‌شـده از زاویـه عمـدی مـورد بررسـی قـرار می‌گیرد و پاسخ داده می‌شود. و نیز مسئولیت کیفری ایراد جنایت و سـرایت آن بـه انسـانی کـه در حال حیات مستقر است موضوع این نوشتار قرار می‌گیرد. نه انسان در شروف مرگ.

سرایت در اثر یک صدمه

هرگاه شخصی به دیگری صدمه وارد کند مانند این‌که جـانی مجنی‌علیـه را بـا چـاقو مجـروح کند؛ وی در اثر سرایت جنایت فوت کند؛ در اینجا سرایت گاهی قبـل از بهبـودی اسـت و گـاهی بعد از بهبودی.

۱. سرایت قبل از بهبودی

هرگاه صدمه پیش از آن‌که بهبود یابد سرایت به نفس یا عضو مصـدوم کنـد؛ علـتش از چنـد جهت قابل‌طرح و بررسی است.

سرایت ناشی از عدم درمان

سرایت ناشی از عدم درمان، گاهی از سوی مرتکب است، گاهی از ناحیه مجنی‌علیه و گاهی از سوی پزشک یا کادر درمانی. هریکیر از این موارد در حد ضرورت تبیین می‌گردد.

الف سرایت از ناحیه مرتکب: هرگاه جانی بر مجنی‌علیه جنایتی وارد کند؛ مانند این‌که عضوی از بدن او را قطع کند یا جراحت به او وارد سازد، و شرایط درمان آسیب‌دیده برای او فراهم باشد ولی از مداوای مصدوم عمداً خودداری کند، یا کوتاهی کند. در اثر سرایت، عضو آسیب‌دیده قطع شود یا وی فوت کند ضمان سرایت، مانند ضمان جنایت اولیه بر عهده جانی است. حسب مورد وی یا قصاص می‌شود یا دیه بپردازد. زیرا مرتکب با این رفتار، قصد قتل آسیب‌دیده را داشته است. هم مباشر است و هم سبب. بدین معنا که جانی با قطع عضو مصدوم و ترک درمان عمدیِ وی در پی قتل مصدوم است. و از این طریق جانی می‌خواهد آسیب‌دیده تلف شود. طبق آیه شریفه که می‌فرماید: «و در (تورات) بر آنان مقرر ساختیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و زخم‌ها قصاص می‌گردند. «مائده، ٤٥» مرتکب با حفظ شرایط قصاص، محکوم به مجازات قصاص می‌شود.

از نگاه قانون نیز حکم مسئله مسکوت گذاشته نشده است. قانون‌گذار در ماده ۲۹۸ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اگر کسی عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع‌شده مشمول تعریف جنایاتی عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است مرتکب علاوه بر قصاص عضو، به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.»

مستفاد از اطلاق ماده آن است که، اگر مرتکب عمداً جنایتی بر عضو مصدوم وارد سازد با این‌که وی می‌تواند مصدوم را درمان کند یا به مرکز درمانی انتقال دهد تا از خسارت بیشتر جلوگیری شود، ولی مرتکب از درمان یا انتقال مصدوم خودداری؛ یا در مداوا تقصیر می‌کند؛ چنانچه وی به سبب سرایت و عدم درمان فوت کند؛ جانی مستحق مجازات قصاص عضو کوچک‌تر و دیه نفس یا عضو بزرگ‌تر خواهد بود.

درصورتی‌که مرتکب در کوتاهی خود قاصر شناخته شود؛ مثلاً ندانند برای پیوند عضو یا درمان جراحت وارده زمان خاصی است که باید در آن موقع مصدوم را برساند اما برای او این امکان هست که وی را به زودترین فرصت به بیمارستان انتقال دهد اما وقتی برای درمان می‌برد که

فرصت پیوند یا درمان ازدست‌رفته است در این صورت به گفته بعضی: ازآنجاکه عرف، وی را در کوتاهی‌اش معذور می‌داند، برخلاف صورت پیشین، نسبت به خسارت ناشی از صدمهٔ اولیه یعنی تلف عضو مقطوع، معذور خواهد بود. درنتیجه درصورتی‌که آسیب‌دیده بخواهد نسبت به صدمهٔ اولیه مرتکب را قصاص کند، با حفظ شرایط فقط می‌تواند قصاص را در حد قطع عضو مطالبه کند. البته ازآنجاکه تلف شدن عضو، ناشی از صدمهٔ اولیه است، نسبت به تلف عضو در حد دیه ضامن است. (زمانی، ۱۳۸۸ ش، ص۱٦٦)

ب سرایت از ناحیه مجنی‌علیه:

۱. اگر مرتکب مثلاً دست مصدوم را از مچ قطع کند؛ این امکان برای او باشد که به‌موقع به مراکز درمانی مراجعه کند، دست قطع‌شده را پیوند زند یا در فرض اگر پیوند ممکن نباشد با مداوا از سرایت بیشتری جلوگیری کند ولی آسیب‌دیده عمداً از درمان خودداری کند؛ تا این‌که جنایت سرایت نموده موجب قطع بازو، حتی سبب فوت مصدوم شود؛ در این صورت چه کسی ضامن سرایت است. آیا جنایت وارده به مرتکب استناد داده می‌شود یا به خود صدمه‌دیده؟

در بین فقها دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. عده از ایشان در مسئله، حکم به ضمان جانی نموده که با ذکر فروعات دیگری مانند خارج نشدن از آتش، خارج نشدن از آب دریا، قطع رگ دست را مطرح کرده‌اند (که از حیث حکم با این بحث نیز مرتبط است چون فقها در ذیل این فروعات ترک درمان را هم مطرح فرموده است) حکم عدم درمان نیز روشن می‌شود.

الف) خارج نشدن از آتش یا از دریا: کثر فقها بر این نظرند که: «اگر کسی دیگری را به آتش یا دریا بیندازد. درصورتی‌که خروج برای آن شخص ممکن نباشد داخل آتش بسوزد یا در دریا غرق شود؛ مرتکب حسب مورد محکوم‌به قصاص یا دیه خواهد شد زیرا موضوع ضمان، که قتل عمدی است تحقق‌یافته مرتکب ضامن قصاص یا دیه است؛ و اگر خروج و نجات نفس از هلاک برای او ممکن باشد اما خارج نشود مرتکب ضامن دیه یا قصاص نفس نخواهد بود. (خویی، ۱٤۳۰ق، ج ۲، ص ٦)

دلیل این‌که مصدوم عمداً از آب یا آتش خارج نشده خونش هدر است؛ جانی ضامن نیست، قاعده اقدام است. که در جای خود بحث شده که اگر کسی با آگاهی از خطر ضرر بر نفس خود وارد کند جز خودش کسی دیگری ضامن نخواهد بود. این دلیل از کلام بعضی فقها استفاده می‌شود که بیان می‌دارند: تلف شدن مصدوم صرفاً به علت انداختن او در آتش نیست. بلکه به

دلیل تلف و سوختگی‌های که در لحظه‌های بعدی به وجود آمده است و آن باقی ماندن شخص مصدوم در آتش است، زیرا وی خودش را در معرض هلاک انداخته کسی دیگری ضامن او نخواهد بود.

بعضی فقها خارج نشدن عمدی از آتش را مانند خودکشی تلقی نموده و فرموده: «چنین شخصی مانند کسی است که از آتش خارج‌شده و دوباره به درون آتش برگشته قول به ثابت نبودن دیه قوی‌تر است زیرا اصل برائت ذمه است. (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷ ق، ج ۷، ص ۱۸)

آنچه بیان شد در صورتی است که یقین داشته باشیم که مجنی‌علیه به‌عمد و به‌قصد ذلیل ساختن مرتکب، به درون آتش باقی‌مانده است؛ ولی اگر این مسئله احراز نشود همچنان حکم به ضمان جانی به دیه یا قصاص نفس نمود. دلیل بر ضمان، وجود مقتضی که همان انداختن در آتش و سوزاندن مصدوم باشد موجود است. اما وجود مانع که خارج شدن از آتش است نامعلوم است. (شهید ثانی، ١٤١٣ ق، ج ١٥، ص٧٣؛ حلّی، ١٣٨٧ ق، ج ٤، ص٥٦٠؛ فاضل‌هندی، ١٤١٦ ق، ج١١، ص١٩) حکم مسئله خارج نشدن از آب نیز همین است یعنی باید یقین کنیم که مجنیعلیه به‌عمد از آب خارج نشده و اگر این احراز نشود جانی ضامن دیه نفس خواهد بود.

به نظر می‌رسد حکم به عدم ضمان مرتکب با توجه به شرایط و وضعیت جسمانی مصدوم، احراز این امر لازم است که معلوم شود خارج نشدن وی از روی عمد و به‌قصد ذلیل کردند جانی بوده است؛ و اگرنه ضمان جانی همچنان باقی است. علاوه بر احراز ترک خروج عمدی، به فرموده برخی فقها: ظاهر حال انسان (حتی تمام حیوانات) بر این است که هنگام احساس خطر و وقوع حادثه خود را نجات می‌دهد نه این‌که به جهت ذلیل ساختن دیگران خود را به قتل رساند. (فاضل‌هندی،١٤١٦ق، ج ١١، ص ٢٠)

ب) اگر شخصی رگ دست دیگری را قطع کند؛ مصدوم در اثر خونریزی و سرایت، فوت کند. چنانچه امکان بستن رگ و جلوگیری از خونریزی برای وی وجود داشته باشد، اما مصدوم به‌عمد جلو خونریزی را نگیرد تا این‌که فوت کند. در این صورت بازهم جانی ضامن دیه نفس است یا خیر؟

برخی فقها بر این نظرند که: جانی ضامن تلف نفس است حتی اگر مصدوم به‌آسانی می‌توانسته جلو خونریزی را بگیرد ولی نگرفته است. چون تلف به خونریزی استناد داده می‌شود نه به نبستن رگ.(حلّی، ١٣٨٧ ق، ج ٤، ص ٥٦١،٥٦٢؛ حلّی، ١٤٢٠ ق، ج ٥، ص ٤٢٣)

برخی محققین می‌فرماید: این دسته از فقها بریدن رگ را مقتضی ضمان و نبستن رگ را عدم ایجاد مانع می‌دانند؛ و معتقدند عدم ایجاد مانع ضمان را از ذمه مرتکب برنمی‌دارد و به‌این‌ترتیب، مرگ مجنی‌علیه، مستند به خونریزی هست که عامل آن، جانی است. (بای، ۱۳۹۲، ش ۲۸ ص ۱۶۲)

در مقابل این دیدگاه برخی فقهای دیگر در مسأله ترک درمان توسط مجنی‌علیه، ضمان جانی را نپذیرفته‌اند، بلکه خود مجنی‌علیه را مسئول می‌دانند. (المبسوط، ۱۳۸۷ ق، ج ۷، ص ۱۸؛ شیرازی، ق؛ ۱۴۰۹ج۸۹، ص۲۹؛ لنکرانی، ،۱۴۲۸ ق، ص۵۳۳) در نظر این گروه از فقها تفاوت میان خارج نشدن از آتش و آب ، نبستن رگ، ترک مدوا وجود نداشته و ملاک عدم ضمان جانی که عبارت است از امکان حفظ حیات توسط خود مجنی‌علیه، مشهود است. و این سخن با داوری عرف نیز منطبق است. از نگاه عرف کسی عمداً خود را به هلاکت می‌اندازد درحالی‌که قدرت بر نجات دارد و هیچ اقدام دراین‌باره نمی‌کند؛ به‌خوبی به عواقب عدم انجام آن نیز مطلع است خونش هدر است.

یکی از فقها در جواب به سؤالی مبنی بر این‌که اگر شخصی در حین نزاع به دیگری جراحتی وارد کرده، که نوعاً کشنده نیست. و در صورت مراجعه به پزشك و مداوا زخم بهبود می‌یابد (مثلاً یک‌بند انگشت او را قطع کرده) امّا شخص مجروح عامداً به پزشك مراجعه نمی‌کند و به مداوا نمی‌پردازد. یا به علت فقر و نداشتن هزینه درمان یا به علت بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری یا براثر لجاجت و غیره درنتیجه موضع جراحت، دچار عفونت و سرایت به نقاط دیگری بدن شده و درنهایت منجر به مرگ شخص می‌گردد. مسئولیت جانی چیست؟

چنین پاسخ داده است: در فرض سؤال که جرح موجب قتل نشده، و ضارب هیچ تقصیری در عدم مراجعه مجروح به پزشك نداشته، و قتل صد در صد منتسب به خود مجروح و تقصیر او می‌باشد. ضارب قصاص نمی‌شود. و تنها نسبت به جراحت، محکوم به قصاص یا دیه می‌شود. بلی اگر احراز شود که فوت مستند به جراحت وارده است. ضارب ضامن دیهٔ قتل می‌باشد. (لنکرانی، ۱۴۲۸ ق، ص۵۳۳)

با توجه به این دیدگاه، برخی فقها ملاک در عدم مسئولیت مرتکب، امکان حفظ نفس توسط خود مجنی‌علیه را دانسته‌اند، چون وی می‌توانست جان خود را از هلاک نجات دهد ولی اقدام نکرده بر اساس قاعده اقدام مسئولیت متوجه خود او خواهد بود. و این نظر با داوری عرف نیز مطابقت دارد زیرا در نظر عرف هرگاه مجنی‌علیه بتواند با انجام عملی جان خود را نجات دهد؛

ولی اقدام دراین‌باره انجام ندهد، درحالی‌که قدرت انجـام آن را دارد و بـه‌خوبی بـه عواقـب عـدم انجام آن نیز مطلع است خونش به گردن خودش خواهد بود.

با توجه به مباحث که مطرح شد می‌توان گفت: در هر مورد که عرف جنایت را مستند به جانی بداند او مسئول خواهد بود. و در مورد که عرف جنایت را به مجنی‌علیه استناد دهـد و او را مسـئول بداند جز، مقدار مسئولیت جنایت اولیه‌ای که به مجنی‌علیه واردشده است؛ مسئولیت متوجه خود مجنی‌علیه خواهد بود زیرا معیار در استناد جنایت، عرف است. و از طـرف دیگـر خـود او سـبب فوتش شده است. عمل او یکی از مصادیق قاعده اقدام شمرده می‌شود، به اساس این قاعده کسـی دیگری ضامن نخواهد بود.

بعضی حقوقدانان در ذیل ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ایران مصـوب ۱۳۹۲ می‌فرمایـد: «چنانچه مجنی‌علیه در مداوای خود کوتاهی کند و به‌رغم امکان مراجعه به بیمارستان و جلوگیری از قتل، اقدام به چنین عملی نکند نمی‌توان قتل عمدی را نسبت به جانی نمود بلکه جانی فقط بـه قصاص عضو محکوم می‌شود. عبارت «به علت نقص عضـو یـا جراحتـی کـه سـبب قتـل شـده است» اشاره به همین مطلب دارد. یعنی قتل باید مسبب از نقـص عضـو باشـد. (عبـاس، ۱۳۹۲ ش، ص۴۰۱)

۲. هرگاه جانی جنایتی بر مجنی‌علیه وارد کند؛ چنانچه وی قدرت به درمان داشته باشـد، امـا مصدوم در این مورد مسامحه و سهل‌انگاری کند؛ صدمه در اثر سرایت منجـر بـه مـرگ شـود؛ در این صورت جانی جز به مقدار ضمان جنایت اولیه، ضمان دیگری نخواهد داشت بقیـه خسـارت به عهده خود مجنی‌علیه خواهد بود. زیرا خود وی سبب تلف نفسش شده و عرف تلف را به خود آن نسبت می‌دهد. این بحث منطبق با یک فرعی فقهی است که به عبارات فقها دیده می‌شود:

اگر شخصی بالغ و عاقلی به محل تمرین تیراندازی، به‌علاوه هشـدارهای تیرانـدازان و شـنیدن هشدارها وارد شود صدمه ببینـد، خـونش هـدر خواهـد بـود. (حلّـی، ۱۴۲۰ ق، ج۵، ص۵۳۴، شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج۱۰، ص۱۲۰، نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص۶۷) پس اگـر عمـل جـانی ذاتاً کشنده نباشد ولی خود مجنی‌علیه در معالجه بی‌مبالاتی کند، جراحت وارده، سـبب تشـدید و تسریع مرگ او بشود؛ (با توجه به فرع که ذکر شد) خونش هدر است. ولی اگـر صـدمه وارده نوعـاً کشنده باشد اگرچه اسباب دیگری در فوت او دخالت داشته باشد جانی مسئول خواهد بـود. زیـرا عرف، قتل را در این صورت به جانی نسبت می‌دهند. و این حکم با دیدگاه فقهای اهل سـنت نیـز منطبق است.

برخی آنها می‌فرمایند: اگر مجنی‌علیه شخصاً بر جسم خود جراحت‌های وارد کند یا بـه شـیوه غلط خود را درمان، یا در معالجه اهمال و سهل‌انگاری کند یا در مراجعـه پزشـک بـرای معالجـه بی‌مبالاتی به خرج دهد یا دستورات پزشک را خطا و اشتباه انجام دهد... بااین‌حـال عمـل جـانی ذاتاً کشنده باشد به‌رغم دخالت‌های اسباب دیگر مسئول قتل عمد خواهـد بـود. (عـوده، بـی تـا، جلد۲ ص۴۹) با این بیان، اگر عمل جانی ذاتاً کشنده نباشد اما مجنی‌علیه در درمـان بی‌مبـالاتی کند و منجر به فوتش شود؛ جز مسئولیت جنایت اولیه، خونش هدر است. زیرا سـهل‌انگاری وی؛ سبب مرگش شده و عرفا مرگ به خود او استناد داده می‌شـود. گفتـه می‌شـود خـودش خـود را بـه کشتن داده است.

۳. در مواردی که مجنی‌علیه قادر به درمان نبوده مانند این‌که: به مراکز درمانی دسترسی نـدارد یا تمکن مالی ندارد یا توانایی جسمی ندارد؛ به هر دلیلی از درمان بازمی‌ماند؛ این‌گونه موارد عـذر محسوب شده از مصداق قاعده اقدام و اتلاف نفس علیه خود شمرده نمی‌شود. ضـمان بـر عهـده جانی خواهد بود. زیرا ملاک در ضمان استناد عرفی است در اینجا عدم توانایی مجنی‌علیه ضمان جانی را ساقط نخواهد کرد؛ ضمان وی همچنان باقی است. حکم این مورد مانند مورد است کـه، شخصی، دیگری را به آتش یا دریا می‌اندازد؛ و او قدرت بر خروج نداشته باشد، همان‌گونه کـه در بحث ترک مداوا گذشت جانی ضامن بود، در اینجا نیز جانی ضـامن خواهـد بـود. مباحـث ایـن قسمت مانند همان مباحث است.

ج) عدم درمان از سوی پزشک

اگر پزشک یا افراد دیگری، مانند پرستار به‌موجب قرارداد با بیمارستانی یا کلینیکی یا به‌موجب قانون موظف به درمان یا موظف به رساندن به یکی از مراکز درمانی است. ولی این افراد عمـداً از درمان یا انتقال مصدوم بـه مراکـز درمـانی خـودداری می‌کننـد؛ کـه باعـث زوال عضـو یـا تلـف مجنی‌علیه می‌گردد، در این صورت ضمان ضرر جدید متوجه چه کسی است آیا به جـانی اسـتناد داده می‌شود یا به پزشک و کادر درمانی؟ برای بررسی مسأله لازم است موارد ذیل، بررسی گردد.

۱. پزشک به سبب قراردادی تعهد کرده که هرگاه مصدوم به او مراجعه کند اقدام به درمان کنـد ولی در چنین مورد بدون عذری موجه از درمان وی خودداری می‌کند؛ صدمه وارده منتهی به تلف عضو یا نفس مصدوم می‌شود؛ بدون تردید در این صورت پزشـک بـه سـبب قـرارداد کـه نمـوده ضامن خواهد بود. زیرا طبق آیه شریفه که می‌فرماید: «و به عهد خود وفا کنیـد کـه از عهـد سـؤال

می‌شود. (الأسرأ، ٣٤) پزشک باید مصدوم را مداوا می‌کرد، اما وی از درمان امتناع کرده؛ خسارت که از ناحیه عدم درمان پدید می‌آید به عهده پزشک خواهد بود.

بعضی محققین می‌فرمایند: «ممکن است گفته شود فعل جانی از قبیل مقتضی و عمل پزشک از قبیل عدم ایجاد مانع بوده و ازاین‌رو جانی ضامن تمام دیه نفس است. همچنان که ممکن است گفته شود؛ عمل جانی از باب مباشرت و عمل پزشک از باب تسبیب بوده و در مقام اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است؛ مگر این‌که سبب اقوی از مباشر باشد که در محل بحث این‌گونه نیست. در مقابل این، ممکن است برخی پزشک را به دلیل مفاد قرارداد، مسئول تلف نفس مصدوم برشمرده و جانی را تنها ضامن همان جنایت اولیه بدانند؛ زیرا بر اساس قرارداد، پزشک ملزم به درمان مضروب و متعهد به جبران خسارت از درمان شده است. (بای، ۱۳۹۲ ش، ش۲۸، ص۱۵۹)

به نظر می‌رسد در این موارد جانی و پزشک را باید ضامن دانست؛ زیرا جانی از باب مباشر و پزشک از باب سبب باعث تلف نفس مصدوم شده زیرا منشأ ضمان، طبق نص و فتوا اتلاف است. مدار در صدق اتلاف عرف است. از نگاه عرف به هرکسی که تلف کننده صدق کند او مسئول است.

۲. درصورتی‌که درمان مجنی‌علیه به‌موجب قانون به عهده پزشک گذاشته‌شده باشد و پزشک از قبول درمان خودداری کند؛ یا به تأخیر اندازد در ضمان پزشک در میان فقها دو دیدگاه وجود دارد:

ظاهر فتوای بعضی فقها این است که اگر پزشک از درمان مصدوم خودداری کند ضمان در قبال خسارت وارده ندارد محکوم‌به مجازات تعزیری است. (خامنه‌ای، س۳۲۹۰؛ به نقل از: بای، ۱۳۹۲ ش، ش۲۸، ص۱۵۹) آیت‌الله بهجت، سیستانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی نیز بر این اعتقادند. (محمودی، ۱۳۸۵ش، ج۲، ص۱۵۲؛ مکارم ١٤٢٥ ق، ج۳، ۵۸۹) به نظر می‌رسد علت فتوا این است که از نگاه اینها خودداری از درمان، سبب انتساب فوت مجنی‌علیه به پزشک نمی‌شود و اگرنه درصورتی‌که بتوان انتساب فوت مصدوم را به پزشک ترسیم نمود، ازنظر این دسته نیز پزشک ضامن است.

در مقابل نظر نخست بعضی فقهای دیگر معتقدند اگر کسی از انجام عمل که باید انجام دهد سرباز زند و وظیفه‌اش را ترک کند، به سبب همین ترک وظیفه صدمه به دیگری وارد شود؛ ضامن است. مانند موارد ذیل به که به آنها اشاره می‌شود:

مادری با علم به این‌که فرزندش به شیر نیاز دارد، عمداً، از شیر دادنـد امتنـاع می‌کنـد و طفـل فوت می‌کند (مکارم، بهجت، موسوی اردبیلی، س۵۷۷۷)

مامایی کـه بـه دلیـل عـدم راهنمـایی زن بـاردار و معرفـی او بـه پزشـک متخصـص، باعـث سقط‌جنین او می‌شود (نوری، سؤال ۸۱۵۱)

درصورتی‌که پزشکی از معالجه و درمان مصدوم اجتناب کرده و سبب مـرگ شـود. (بهجـت، س۸۱۱۵) زیرا تلف به پزشک و جانی قابل استناد است در این صورت هردوی آن ضامن است.

در بین فقهای حنفی نیز مانند فقهای شـیعه اختلاف‌نظـر اسـت. برخـی آنـان «ابـو یوسـف و محمد» مثل بقیه فقهای اهل سنت مرگ یا خسارت ناشی از ترک فعل را همانند قتل ناشی از فعل مثبت اعم از مادی یا معنوی دانسته‌اند، چنانچه شخصی از انجام عملـی سـرباز زنـد درنتیجـه آن ضرر متوجه کسی شود وی ضامن آن خواهد بود. در نظر این دو، عمـل ارتکـابی قتـل بالتسـبیب است قصاص ساقط است باید دیه بپردازد. اما ابوحنیفه عمل جانی را ارتکاب قتل نمی‌دانـد؛ زیـرا مرگ نتیجه و محصول گرسنگی و تشنگی و سرماست، نتیجه زندانی کردن نیست. (فرهـودی نیـا، ۱۳۸۹ ش، ج۳، ص٦٤)

علاوه بر فقهایی که ضمان پزشک را پذیرفته‌اند قانون مجازات اسـلامی ایـران مصـوب ۱۳۹۲ نیز ضمان ترک فعل را ثابت می‌دانند، (عمل پزشک نیز از همین قبیل است) در مـاده ۲۹۵ مقـرر می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده‌گرفته یا وظیفه خاصی را که قـانون بـر عهـده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجـام آن فعـل را داشـته است جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یـا خطـای محـض است، مانند این‌که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده‌گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.» طبق این ماده اگر کسی انجام فعل و وظیفه را کـه قـانون به عهده‌اش گذاشته است ترک کند؛ و خسارتی از آن پدید آیـد؛ شـخص مزبـور را قـانون مسـئول دانسته خسارت ناشی از آن به عهده افراد یادشده خواهد بود.

سرایت علی رغم اقدام به درمان

در مواردی که شخصی جهت درمان، اشتباهاً داروی سمی می‌خورد یا اقدام به عملی دیگـری برای معالجه خود می‌کند اما موفق نمی‌شود، زخم سرایت کرده مصدوم فوت می‌کند. برخی فقهـا می‌فرماید: اگر مرگ به خود مجنی‌علیه استناد داده شود مسئولیت متوجـه مرتکـب نخواهـد بـود؛

فقط نسبت به صدمه اولیه مسئولیت خواهد داشت. زیرا در این صورت بزه دیده خودش عامل مرگش شده است. چنانچه مرگ به جرح استناد داده شود؛ جانی محکوم‌به قصاص می‌شود. چون معیار در قصاص و عدم قصاص استناد قتل به جانی است. (خویی، ۱۴۳ ق، ج۴۲،ص۹) بنابراین در مورد که، مجنی‌علیه علیرغم اقدام به درمان براثر سرایت، فوت کند استناد جنایت همچنان به جانی باقی است، وی ضامن خواهد بود.

سرایت بعد از بهبودی

در موردی که، جراحت به‌طوری کلی بهبودیافته. مسأله روشن است جانی تنها در مقابل جنایت اولیه ضامن است. اما اگر جنایت به‌طورکلی بهبود نیافته؛ ولی در ظاهر التیام پیداکرده، این یا موقتی بوده یا نسبی که در دو بخش موردبحث قرار می‌گیرد.

بهبودی موقت

درصورتی‌که جراحت موقتاً بهبود یابد؛ ولی دوباره اثر آن ظاهر شود به بدن مصدوم آسیب رساند؛ این آسیب یا در فاصله کمتر از یک سال است؛ یا بیشتر از یک سال، هریکی از این دو مورد در ذیل محل بحث قرا می‌گیرد.

الف) فاصله کمتر از یک سال

هرگاه جنایت قبل از گذشت یک سال سرایت کند، با تتبع به اقوال فقها و ادله آن، چنین به دست می‌آید که، امکان استناد فوت یا هر صدمه دیگری که در طول این مدت از سوی جانی به مجنی‌علیه واردشده، وجود دارد. و بسیار از فقها به آن عمل کرده‌اند.(طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص۷۷۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ ق ج۳ ، ص۳۹۶، نجفی، ۱۴۰ق، ج۴۳ ص ۲۹۵؛ اردبیلی، ۱۴۹۳ ق، ج۱۴، ص۴۲۹) دلیل بر این مطلب روایات است که یکی از آنها ذکر می‌شود:

روایتی است از ابی‌عبیده حذّاء که می‌گوید: «از امام باقر(ع) پرسیدم از حکم مرد که با عمود آهنین (عمود خیمه) بر سر شخصی دیگری، یک ضربه وارد کرد. ضربه سر را شکافته تا به مغز رسیده است که در اثر آن عقل مصدوم زایل گشته است. امام فرمودند: اگر مضروب قادر به تشخیص اوقات نمازها نیست و نمی‌داند که چه می‌گوید و به او چه می‌گویند در چنین وضعی تا یک سال باید صبر شود، درصورتی‌که در مدتی یک سال مضروب فوت شود، ضارب قصاص

می‌شود و اگر در طول یک سال مجنی‌علیه فوت نشود و عقل او برنگردد، در این صورت ضارب باید دیه زوال عقل را از اموالش بپردازد. (عاملی، ۱٤۰۹ ق، ج۲۹، ص۳٦٦)

دلیل ثبوت قصاص تا یک سال و پرداخت دیه بعد از گذشت یک سال این است که، استناد جنایت تا فاصله یک سال از نگاه عرف امکان دارد ولی بعد از گذشت یک سال استناد جنایت به جانی بعید به نظر می‌رسد.

ب) سرایت بعد از گذشت یک سال

اگر مجنی‌علیه پس از گذشت چند سال از وقوع جنایت، فوت کند فقهای که به این مسأله پرداخته‌اند اختلاف‌نظر دارند؛ از فتاوای برخی فقها چنین به دست می‌آید که، اگر مجنی‌علیه پس از گذشت بیست سال فوت کند جانی ملزم به پرداخت دیه نفس است. (گلپایگانی، ۱٤۰۹ق ج۳ ص۲۸۸)

در مقابل این دیدگاه در صحت استناد جنایت به جانی، بعد از گذشت چند سال، بعضی فقهای دیگر، تردید کرده‌اند. می‌توان در این مورد، به فتاوای برخی مراجع معاصر اشاره کرد (خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، پرسش٤۲۲۲)

در این‌که، جانی در برابر جنایتش، بعد از فاصله یک سال طبق فتوای بعض مراجع ضامن است؛ روایتی متعددی وجود دارد که، دلالت بر اثبات این مطلب می‌کنند؛ و بر اساس مفاد این روایات (عاملی، ۱٤۰۹ق، ج ۲۹ ،ص۳۷۰؛ طوسی، ۱٤۰۷ق ، ج۱۰، ص۲٦۵) بهبودی که بعد از گذشت یک سال به‌دست‌آمده در حکم عدم بهبودی یا هدیه جدید الهی عنوان‌شده است و سپری شدند یک سال از وقوع جنایت، تأثیر در عدم مسئولیت جانی، لحاظ نشده است.

بهبودی نسبی

جراحتی که به مصدوم واردشده چنانچه کاملاً بهبود پیدا نمی‌کند؛ بلکه نسبتاً خوب می‌شود. اما پس از گذشت چند روز، محل صدمه سرایت می‌کند منتهی به فوت می‌شود، مسئولیت ضارب چگونه خواهد بود؟ اگرچه فقها متعرض مسئله به این صورت نشده‌اند. ولی به نظر می‌رسد ازنظر اهل خبره بهبودی نسبی، مانند عدم بهبودی است. همان‌طوری که جانی در قبال جراحت اولیه قبل از بهبودی مسئولیت دارد؛ بعد بهبودی نسبی نیز می‌توان گفت جانی مسئول است؛ و از نگاه عرف نیز صدمه که بهبودی نسبی پیداکرده؛ مانند عدم بهبودی است. تا بهبودی

کامل به جانی قابل استناد بوده و وی ضامن است.

سرایت در اثر چند صدمه

سرایت یا ناشی از یک ضربه است یا از ضربات متعدد؛ که جانی به مجنی‌علیه به سبب آن صدمات متعددی وارد می‌کند که، این مسئله در دو بخش بحث و بررسی می‌گردد.

۱. سرایت ناشی از یک ضربه

هرگاه شخصی به دیگری با یک ضربه صدماتی متعدد وارد سازد؛ پرسش این است که مسئولیت مرتکب در قبال این صدمات چگونه خواهد بود؟ مانند این‌که شخصی به کسی با تفنگ ساچمه‌ای گلوله‌ای شلیک کند؛ در اثر آن صدمات متعددی به مصدوم وارد شود. این صدمات: ۱) گاهی همه آن‌ها مسری‌اند؛ ۲) گاهی بعض آن‌ها مسری‌اند؛ که سبب تلف نفس، یا مادون نفس مصدوم می‌شوند.

سرایت همه صدمات

در فرضی که تمام صدمات به بدن آسیب‌دیده سرایت کند؛ و در اثر آن وی فوت کند؛ مرگ به تمام صدمات استناد داده می‌شود. چنانچه اولیای دم تقاضای قصاص کنند، قصاص مادون نفس در قصاص نفس تداخل می‌کند یا خیر؟ بین فقها سه نظریه وجود دارد که در ذیل مطرح می‌گردد:

دیدگاه اول

اکثر فقها در این مورد قائل به تداخل قصاص صدمات مادون نفس به نفس‌اند. بلکه بعضی آن‌ها ادعای اجماع کرده‌اند. (فاضل‌هندی،١٤١٦ هـق، ج١١، ص٢٢؛ نجفی، ١٤٠٤ق، ج٤٢، ص ٦٤؛ ص١٩٢؛ حلّی، ١٤٢٠ ق، ج٥، ص٤٢٤-٢٩٣) دلیل بر این قول، علاوه بر اجماع صحیحه حفص‌بن البختری از امام صادق (ع) است. وی می‌گوید: از حضرت درباره مردی سؤال کردم که ضربه‌ای بر سرش واردشده، شنوایی و بینایی و گویایی او زایل شده و سپس مرده است. حضرت فرمود: اگر یک ضربه بر سر او واردشده، در اثر آن مصدوم فوت کرده از او قصاص جنایات گرفته نمی‌شود؛ تنها قصاص نفس می‌شود. (عاملی، ١٤٠٩ق ج٢٩، ص١١٢، ح٢)

و همچنین قسمت اول صحیحه ابی‌عبیدة حذّاء است که دلالت بر تداخل می‌کند. در این

روایت آمده: «اگر کسی با یک ضربه سر دیگری را بشکند که در اثر آن عقل او زایل شده و بینایی‌اش از بین رفته است، امام باقر (ع) فرمود: اگر مضروب در مدت یک سال بهبود پیدا نکرد جانی قصاص می‌شود. اگر خوب شد تنها دیة عقل را بپردازد». راوی می‌گوید: از حضرت درباره شکسته شدن سر آن مرد پرسیدم که آیا از این بابت چیزی بر عهده جانی نیست فرمودند: خیر. (امام (ع) در تعلیل این حکم که چرا دیة دیگر بابت جراحات سر، لازم نیست؛) بیان می‌کنند: «یک دیه لازم است؛ چون جانی یک ضربه زده است و این‌یک ضربه موجب ایجاد دو جنایت شده است. درنتیجه جانی ملزم به پرداخت دیة اکثر می‌شود... (همان ص۳٦٦)

از این بخش روایت می‌توان استفاده نمود که، قصاص صدماتی که سرایت به نفس کرده؛ در قصاص نفس تداخل می‌کند. زیرا حضرت اشاره به قصاص شجه و زوال عقل نکرده است.

دیدگاه دوم

بعضی فقهای دیگر (ابن ادریس، ۱٤۱۰ ق، ج۳، ص۳۹٦، طوسی، ۱۳۸۷ق، ج،۷ ، ص۱۱۳) معتقدند که دیة جراحات و صدمات جداگانه محاسبه می‌شود. مستند این قول علاوه بر اصل عدم تداخل، اطلاق آیات باب قصاص (مائده، ٤٥ ، بقرة ، ۱۹٤) و استصحاب و روایاتی است که دلالت بر عدم تداخل می‌کند.

علاوه بر آیات قصاص که ظاهرش دلالت به تعدد می‌کنند، این‌ها معتقدند که از یک‌سو صحیحه ابی‌عبیده دلالت بر تداخل می‌کند؛ زیرا در این صحیحه بیان‌شده است که اگر جانی چند ضربه به مجنی‌علیه بزند، و هر ضربه باعث صدمه شود جانی نسبت به هرکدام ملزم می‌شود؛ مگر این‌که منتهی به مرگ مجنی‌علیه شود که، در این صورت قصاص صدمات به قصاص نفس تداخل می‌کند. و از سوی دیگر صحیحه حفص و صحیحه ابن البختری دلالت بر عدم تداخل می‌کند؛ (عاملی، ۱٤۰۹ ق ، ج۲۹،ص۱۱۲) چون در این دو صحیحه ملاک تداخل و تعدد، وحدت و تعدد ضربه دانسته شده است. یعنی اگر یک ضربه سبب چند صدمه شود قصاص صدمات درهم تداخل می‌کنند؛ اگرچند ضربه سبب چند صدمه شود جانی نسبت به هرکدام ملزم می‌شود. درنهایت بین این دو نوع روایت تعارض واقع می‌شود.

برخی از فقها می‌فرمایند: در اینجا چون جمع دلالی امکان ندارد، صحیحه حفص و ابن البختری موافق با کتاب است، بر صحیحه ابی‌عبیده ترجیح داده می‌شود. (لنکرانی، ۱٤۲۱ ق، ص۹٦؛ مدنی، ۱٤۱۰، ص۲۷) ولی در جواب می‌توان گفت صحیحه ابی‌عبیده همان‌گونه که

ذکر شد؛ دارای دو حکم متفاوت است. لذا نمی‌توان صحیحه حفص و ابن البختری را بر صحیحه ابی‌عبیده ترجیح داد. لذا مهم‌ترین دلیل قائلین به تعدد، اطلاق آیات قصاص است که دلالت بر تعدد می‌کند.

دیدگاه سوم

آیت‌الله خویی (ره) قائل به‌تفصیل اند می‌فرماید: «اگر قتل و جرح به یک ضربه صورت گرفته باشد مجنی‌علیه در اثر آن بمیرد، مانند این‌که جانی دست مجنی‌علیه را با یک ضربه قطع کند سپس (در اثر خونریزی) بمیرد، بدون تردید قصاص طرف در قصاص نفس تداخل می‌کند و تنها به قصاص نفس مرتکب بسنده می‌شود. اما اگر قتل و جرح با دو ضربه و در زمان مختلف صورت گرفته باشد مانند این‌که جانی در مرتبه اول دست مجنی‌علیه را قطع کند پس‌ازآن وی را به قتل رساند، جانی در این صورت هم قصاص عضو می‌شود هم قصاص نفس. (خویی، ۱۴۳۰ ق، ج۴۲، ص۲۵) مستند این قول صحیحه محمد بن قیس و صحیحه حفص ابن البختری است که پیش‌تر بیان شد.

فقهای حنفی در سرایت جنایت مادون نفس به نفس، قائل به تداخل و قصاص نفس‌اند زیرا هنگامی‌که جنایت به نفس سرایت کرد حکم جنایت مادون نفس زایل می‌شود و جنایت بزرگ‌تری ثابت می‌شود. همچنین در سرایت جنایت از عضوی به عضو دیگر نیز قائل به تداخل‌اند، ولی دلیلی در این مورد بیان نکرده‌اند.

در مسألة تداخل از کلماتشان استفاده می‌شود که در تداخل دو چیز شرط است:

۱. جنایات در نوع خود یکی باشند. یعنی اگر ایراد جنایت عمدی باشد قصد سرایت، یا ایراد جنایت بعدی نیز عمدی باشد. اما اگر یکی عمدی و دیگری خطای باشد هرکدام حکم خود را خواهد داشت.

۲. بهبودی بین جنایات فاصله نشده باشد. چنانچه بهبودی فاصله شده باشد بازهم جنایات تداخل نمی‌کند. (مروارید، ۱۴۲ ق، ج۳۹، ص۱۶۸،۱۶۷)

قانون مجازات اسلامی ایران مصوب۱۳۹۲ در جنایتی که منتهی به تلف یا نقص عضو شود قائل به تداخل شده است. در ماده ۲۹۷ مقرر می‌دارد: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایاتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع‌شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحتی که سبب

قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد.»

طبق این ماده، در صدمات ناشی از یک ضربه و سرایت آن به نفس، جانی محکوم به قصاص نفس می‌شود و قصاص صدماتی که بر عضو وارد شده در قصاص نفس تداخل می‌کند. خواه تمام صدمات سرایت به نفس کند، خواه برخی آن‌ها. زیرا سرایت همهٔ آنها منتهی به قتل شده است؛ تنها به قصاص نفس مرتکب بسنده می‌شود.

سرایت برخی صدمات

هرگاه برخی صدماتی که ناشی از یک ضربه است. سرایت کند؛ و سرایت برخی از آن معلوم باشد، سرایت برخی دیگر آن معلوم نباشد؛ در چنین موردی جانی، نسبت به هرکدام مسئولیتی متفاوت خواهد داشت.

معلوم بودن صدمات مسری

در مواردی که برخی صدمات مسری باشد سرایت آن به نفس معلوم باشد در بحث قبل گذشت که قصاص آن در قصاص نفس تداخل می‌کند. اما اگر برخی صدمات سرایت به نفس نکند دیة آن به دیة نفس تداخل نمی‌کند و هر صدمه دیة مستقلی دارد؛ زیرا علاوه بر اطلاق آیات قصاص (مائده، ٤٥؛ بقره ٩٤) چند سببی (صدمه) تحقق پیداکرده که هر سبب مقتضی مسبب (دیه) است، اصل، مقتضی عدم تداخل است و هر صدمه، دیة مستقلی دارد، مگر دیة صدمة اخیر که منتهی به تلف نفس شده و در دیة نفس تداخل می‌کند؛ زیرا در این مورد دلیل خاصی (مانند صحیحه ابی‌عبیده) وجود دارد که می‌توان به آن استناد کرد.

از نگاه حقوق، نیز در فرضی که برخی صدمات سرایت کند و برخی سرایت نکند قانون‌گذار حکم به ضمان نسبی داده است. در ماده ٣٦٨ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲مقرر می‌دارد: «اگر عده‌ای آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها موجب قتل او شود، فقط واردکنندگان این آسیب‌ها شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.»

حکم این ماده مطابق قواعد حقوقی است. چون قاعده می‌گوید میان عمل هر شخصی و نتیجه که به وجود می‌آید باید رابطه سببیت وجود داشته باشد.

نامعلوم بودن صدمات مسری

چنانچه اصل سرایت مشکوک باشد؛ مانند این‌که آیا مجنی‌علیه به سبب سرایت جنایت فوت کرده یا عامل دیگری در فوت او مؤثر بوده؟ می‌توان گفت جانی تنها ضامن اصل جنایت است نه سرایت آن؛ زیرا اصل عدم سرایت است. از طرف دیگر شک در سبب مستلزم شک در مسبب می‌شود. علاوه بر آن باوجود شبهه بنا بر دیدگاهی که «قاعده درأ» در قصاص جاری شود، قصاص نفس ساقط می‌شود و جانی تنها ضامن قصاص یا دیة صدمات خواهد بود.

۲. سرایت ناشی از چند ضربه

سرایت ناشی از چند ضربه؛ گاهی ضارب چند نفرند، گاهی یک نفر، حکم هریکی بصورت مجزا بررسی می‌شود.

ضربات متعدد و ضاربین متعدد

درصورتی‌که چند نفر به یک نفر ضربات متعددی وارد کنند؛ این ضربات یا به‌صورت متوالی- پی‌درپی بدون فاصله زمانی- است یا به‌صورت متفرق.

ضربات متوالی

هرگاه عده ضربات متوالی به مجنی‌علیه وارد کنند؛ در اثر آن صدمات متعددی به وی وارد شود، پیش از آن‌که صدمات بهبود یابد سرایت کند؛ در این مسأله دو فرض قابل‌تصور است: یا تمام صدمات سرایت می‌کنند؛ یا برخی از آن‌ها سرایت می‌کند.

درصورتی‌که تمام صدمات سرایت کند و منتهی به تلف نفس مصدوم شود برخی فقها جانی را ضامن قصاص نفس دانسته حسب مورد مرتکبین با رد فاضل دیه از سوی اولیای دم به جانیان، ضاربین قصاص می‌شوند یا دیه بپردازند. (خمینی، ۱٤۰۹ق، ج۲، ص۵۱۷؛ محقق، ۱٤۰۸ ق، ج٤، ص۱۹۸) شیخ (ره) می‌فرماید: دلیل این حکم اجماع اصحاب و روایات این باب است. (طوسی،۱۳۸۷ق، ج۱۰، ص۲۱۷) از سوی دیگر سرایت جنایت همه جانیان سبب قتل مصدوم گردیده همه آن عامل جنایت شناخته می‌شوند، مسئول هستند.

فقهای حنفیه نیز مانند فقهای اهل‌بیت قائل‌اند که چند نفر در قبال یک نفر قصاص می‌گردد. البته برخلاف فقهای شیعه آن‌ها رد فاضل دیه را لازم نمی‌دانند. دلیلشان علاوه بر اجماع و سیره

خلیفه دوم، این است که چون قتل عادتاً بر همکاری و اجتماع و غلبه بـر فسـاد اسـت، جلـو ایـن فساد با عامل بازدارنده‌ای مانند قصاص توسط حاکم گرفته شود. چنانچه جانیان قصاص نشـوند؛ ممکن است این نوع مجازات تعطیل شود؛ چون گاهی عده‌ای به خاطر امتناع از قصاص، بعضی دیگر را با خود همراه می‌کنند تا از این مجازات سرباز زنند؛ و این خود یـک نـوع تفویـت تشـریع قصاص است. (حنفی، بی تا، ج۷، ۳۵۳؛ جزیری یاسر، ۱٤۱۹ق، ج۵، ص٤٣٦، ٤٣٥)

اگر تمام صدمات سرایت نکند بلکه بعض آن بهبود یابد برخی آن سرایت کند هرکسی نسـبت به آن جنایت که مرتکب گردیده ضامن است.

ضربات متفرق

اگرچند نفر با ضـربات پراکنـده بـه بـدن مجنی‌علیـه صـدماتی وارد کننـد؛ چنانچـه همـه آن سرایت کند هرکسی در برابر آن عمل مجرمانه‌ای که مرتکب شده است مسئول خواهد بود. ماننـد این‌که فقها فرموده: یک نفر دست مجنی‌علیه را از مچ، پس‌ازآن دیگری آن را از آرنج قطع کند و او در اثر سرایت بمیرد؛ اگر جراحت اولیه بهبودیافتـه باشـد ضـارب اول جـارح و ضـارب دوم قاتـل است. اما اگر بهبود نیافته باشد هردوی آن‌ها قاتل‌انـد. تفـاوت نمی‌کنـد کـه جـانی دوم جنایـت را بلافاصله به دنبال جنایت اول مرتکب شده باشد یا بافاصله زمانی، آن را وارد کرده باشـد. امـا اگـر بهبودی، بین جراحات فاصله نشده باشد ضامن تلف نفس اند و بعد از آن‌که ولـی‌دم، دیـة کامـل یک انسان را پرداخت، جانیان قصاص نفس می‌شوند؛ چون بـا جنایـت دوم سـرایت جنایـت اول قطع نشده بلکه ضمیمه آن شده و موجب تضعیف بدن و تسریع در سرایت و مـرگ بزه‌دیـده شـده است. (حلّی، ۱٤۲۳ ق، ج۵، ص٤٣٢؛ محقق،۱٤۱۳ق، ج٤ ،ص١٨٦؛ طوسـی، ۱۳۸۷ق، ج ۷ ،ص۷)

بنابراین، صدماتی که این‌گونه به مجنی‌علیه وارد شود، اگر سرایت کند و بهبودی بین جراحات فاصله نشده باشد مرتکبین ضامن تلف نفس‌اند، اما اگر بهبودی فاصله شده باشد هرکـدام نسـبت به جنایت وارده ضامن است. یعنی جانی اول، جارح و جانی دوم، قاتل است؛ هرکـدام محکوم‌بـه تحمل مجازات جنایت وارده خواهد بود.

ضربات متعدد و ضارب واحد

اگر کسی با چند ضربه آسیب‌های متعددی بر مجنی‌علیـه وارد کنـد؛ در اثـر سـرایت بمیـرد و

مرگش مستند به همه آن‌ها باشد؛ در اینجا گاهی عوامل دیگر در تسریع و تشدید سرایت و مرگ بزه‌دیده مؤثر است و گاهی مؤثر نیست.

تأثیر و عدم تأثیر عوامل درونی و بیرونی در سرایت

هرگاه در تشدید یا تسریع جنایت، عوامل دیگری مؤثر باشد؛ این عوامل یا درونی است یا بیرونی. دخالت هریک از این عوامل در نحوه ضمان جانی ممکن است تأثیرگذار باشد یا تأثیری در ضمان وی نداشته باشد.

عدم تأثیرگذاری عوامل

هرگاه جانی به مجنی‌علیه صدمات متعددی وارد کند و تمام آن سرایت نموده سبب فوت وی شود؛ و هیچ‌گونه عامل دیگری در سرایت و مرگ مجنی‌علیه تأثیر نداشته باشد قصاص اطراف در قصاص نفس تداخل می‌کند برخی فقها جانی را تنها مسئول قتل دانسته است. می‌فرماید: اگر یک نفر دست مجنی‌علیه را قطع کند، پس‌ازآن پای او را قطع کند و به‌موجب سرایت جنایت، فوت کند ضارب کشته می‌شود. (حلّی، ۱٤۲۰ق، ج۵، ص٤۳۳) برای این فرض می‌توان به قسمت ذیل صحیحه ابی‌عبیده از امام باقر (ع) استناد کرد حضرت می‌فرماید: اگر جانی ده ضربه به مجنی‌علیه بزند و ده ضربه یک جنایت را ایجاد کند، جانی را به آن جنایتی که ده ضربه آن را ایجاد کرده ملزم می‌کنم. (عاملی، ۱٤۰۹ق، ج۲۹، ص۳٦٦) یعنی اگر در اثر چند ضربه صدمات متعددی ایجاد شود که همه آن‌ها سرایت به نفس کنند؛ جانی ضامن قصاص نفس است و قصاص مادون در قصاص نفس تداخل می‌کند.

اما اگر صدمات سرایت به نفس نکند، جانی نسبت به هریک از جنایاتش، قصاص می‌شود و هیچ‌یک از جنایات در دیگری تداخل نمی‌کند. دلیل بر این قول نیز صحیحه ابی‌عبیده است که: «اگر جانی ده ضربه بزند و مجنی‌علیه در اثر آن فوت نکند جانی ملزم به ضمان همان ده ضربه است. «همان» علاوه بر این صحیحه، اصل عدم تداخل و اطلاق ظواهر آیات قصاص است (مائده، ٤۵، بقره، ۱۹٤) که دلالت بر الزام جانی بر قصاص یا پرداخت دیه می‌کند.

تأثیرگذاری عوامل

چنانچه عوامل دیگری در سرایت مؤثر باشد این عوامل یا درونی است یا بیرونی:

الف) تأثیرگذاری عوامل بیرونی: برخی از فقها می‌فرمایند: هرگاه شخصی به‌قصد قتل،

جراحات و صدمات متعددی به دیگری وارد کند؛ پس‌ازآن، حیوانی درنده‌ای مانند شیر او را مجروح کند، یا مجنی‌علیه بعد از صدمات اولیه به بدن خود جراحاتی وارد کند؛ یا داروی سمی بخورد که این جراحات سرایت نموده و در اثر آن مجنی‌علیه فوت کند؛ چنانچه قتل به هردو عامل استناد داده شود؛ بعد از رد نصف دیه از سوی ولی‌دم، جانی قصاص می‌شود؛ زیرا وی قصد قتل داشته، اگرچه مستقلاً مجنی‌علیه را نکشته است. یا این‌که، به‌حسب مورد دیه بپردازد. (خویی، ق، ج۴۲، ص۱۱) دلیل بر این قول علاوه بر این‌که از نگاه عرف، قتل به هردو عامل استناد داده می‌شود؛ طبق نظر شیخ (ره) ادله اشتراک قتل نیز شامل این مورد می‌گردد. (طوسی، التهذیب، ۱۴۰۷ق، ص۲۱۷) زیرا ادله اطلاق دارد و در آن تفصیل داده نشده که اگر جماعتی کسی را کشت غیر از مجنی‌علیه باشد، یا مجنی‌علیه یا درنده یکی از آن‌ها باشد.

ب تأثیرگذاری عوامل درونی: در فرضی که بعد از ایراد جنایت، مجنی‌علیه به بیماری مهلک مبتلا شود؛ مانند سکته قلبی یا مغزی به گونه که جنایت هیچ‌گونه دخالت و تأثیری در تسریع فوت وی نداشته باشد جانی به‌جز ضمان صدمة اولیه مسئولیت دیگری ندارد؛ زیرا جنایت، موجب تلف مجنی‌علیه نشده است. اما اگر عوامل درونی تأثیر در تشدید جنایت و مرگ مجنی‌علیه داشته باشد؛ جانی نسبت به تأثیر میزان جنایتش، مسئول خواهد بود. به همین دلیل برخی از فقها فرموده‌اند: «اگر مرگ فقط به سرایت جنایت مستند نبوده بلکه عامل دیگری مانند بیماری دیگر نیز به‌طور مستقیم در عرض جنایت دخالت و تأثیر داشته باشد، در این صورت جانی به مقدار تأثیری که در مرگ داشته مسئول است. (مکارم، س۹۰۱۹) البته در این قسمت فروضی مختلفی قابل طرح است که نگارنده به همین مقدار بسنده می‌کند.

نتیجه بحث:

۱. هرگاه جانی از درمان مصدوم خودداری یا جلوگیری نماید؛ جراحت و سرایت آن را ضامن است. و نیز جانی در مورد که، جراحت را به‌قصد سرایت وارد سازد یا جراحت غالباً مسری باشد؛ وی توجه به آن داشته باشد، باعث تلف مصدوم شود؛ جانی قصاص می‌شود.

۲. درصورتی‌که، پزشک یا کادر درمانی از درمان خودداری کنند؛ چنانچه طبق قانون یا قرارداد موظف به درمان مصدوم باشند؛ اقدام نکنند، مشترکاً باجانی ضامن نفس است.

۳. هرگاه مجنی‌علیه، به مداوای خود اقدام نکند؛ و جنایت سرایت نموده منتهی به تلف نفس،

یا مادون نفس وی شود؛ درحالی‌که اگر اقدام به درمان می‌کرد؛ سلامتی خود را بازمی‌یابید. مرتکب در این موارد، ضامن قصاص، یا دیه نفس خواهد بود. ولی اگر مجنی‌علیه در درمان بی‌مبالاتی کند، یا از درمان امتناع ورزد، صدمه منجر به فوتش شود؛ جانی جز در قبال جنایت اولیه مسئولیتی ندارد، خونش هدر است. زیرا عرف تلف را به خود مجنی‌علیه نسبت می‌دهد. درصورتی‌که مصدوم بهبود یابد. یا نسبتاً خوب شود؛ ولی در فاصله زمانی کوتاه (کمتر از یک سال) صدمه سرایت کند؛ جانی ضامن است؛ اما اگر بعد از یک سال سرایت تحقق یابد، جانی ضامن نخواهد بود. زیرا استناد جنایت عرفاً و عملاً مشکل به نظر می‌رسد.

٤. چنانچه سرایت ناشی از صدمات متعدد؛ که در اثر یک ضربه یا چند ضربه (به‌صورت متوالی) پدید آمده؛ و ضارب نیز یک نفر بوده؛ در این فرض، چنانچه تمام صدمات سرایت کند؛ دیه یا قصاص صدمات مادون نفس به نفس یا دیه و قصاص صدمه کوچک‌تر در بزرگ‌تر به خاطر وجود دلیل، تداخل می‌کند. در صورتی اگر سرایت ناشی از صدماتی متعدد بوده؛ که، در اثر چند ضربه به‌صورت پراکنده تحقق‌یافته، یا بهبودی بین صدمات فاصله شده؛ در اینجا اصل عدم تداخل و اطلاق ادله اقتضا دارد که هر صدمه قصاص یا دیه دارد، جانی در قبال هریکی از صدمات مسئول خواهد بود.

کتابنامه

الف: قرآن کریم

ب: کتب

اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**، ١٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤٠٣ هـ ق

جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، **الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت علیهم السلام**، ٥ جلد، دار الثقلین، بیروت - لبنان، اول، ١٤١٩ هـ ق

اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، **کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام**، ١١ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤١٦ هـ ق

جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، **الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت علیهم السلام**، ٥ جلد، دار الثقلین، بیروت - لبنان، اول، ١٤١٩ هـ ق

حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوي لتحریر الفتاوی**، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ١٤١٠ هـ ق

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان**، ٢ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤١٠ هـ ق

ـــــــــــــ، **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة** (ط - الحدیثة)، ٦ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ١٤٢٠ هـ ق

ـــــــــــــ، **قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام**، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤١٣ هـ ق

حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، **إیضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد**، ٤ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ١٣٨٧ هـ ق

حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ٤ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ١٤٠٨ هـ ق

خمینی، سید روح‌الله موسوی، **تحریر الوسیلة**، ٢ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران،

اول، ۱٤۰۹هـ ق

خویی، سید ابوالقاسم، موسوی، **مبانی تکملة المنهاج** ،۲جلد، موسسه امام خویی بی‌جا، چهارم۱٤۳۰ هق

زراعت، عباس، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی**، مصوب ۱۳۹۲، ۲ جلد، نشر ققنوس، تهران- ایران، دوم، ۱۳۹۲ش.

شیرازی سید محمد، حسینی، **الفقه**، ۱۱۰جلد، انتشارات دارالعلوم، بیروت - لبنان، الطبع الثانیه، ۱٤۰۹ه ق

طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن، **المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف**، ۲ جلد، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد - ایران، اول، ۱٤۱۰ هـ ق

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامیة**، ۸ جلد، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ ق

ـــــــــــــــ، **الخلاف**، ٦ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ، ۱٤۰۷ هـ ق

ـــــــــــــــ، **تهذیب الأحکام**، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱٤۰۷ هق

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة** (المحشّی - کلانتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱٤۱۰ هـ ق

ـــــــــــــــــــــ ، **مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام**، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم - ایران، اول، ۱٤۱۳ هـ ق

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، قم - ایران، اول، ۱٤۰۹ هـ ق

عوده، عبدالقادر، **التشریع الجنایی مقارنا باالقانون الوضعی**، نشر دارالکتاب العربی، بیروت- لبنان، بی‌تا

فرهودی، نیا، **جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص** (ترجمه التشریع الجنایی مقارنا باالقانون الوضعی) ٤ جلد نشر یادآوران، دوم، تهران - ایران، ۱۳۸۹ه ش

کاسانی حنفی، مسعود، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، ۷جلد، انتشارات دارالفکر، بیروت -

لبنان، اول، بی‌تا

کاشانی، حاج آقا رضا مدنی، **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، در یك جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱٤۱۰ ه‍ق

گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی، **مجمع المسائل** (للگلبایگاني)، ۵ جلد، دارالقرآن الکریم، قم ، ایران، دوم، ۱٤۰۹ ه‍ق گنجینه استفتائات قضایی، نرم افزار

گیلانی، فومنی، محمدتقی بهجت، **جامع المسائل** (بهجت)، ۵ جلد، دفتر معظم‌له، قم - ایران، دوم، ۱٤۲٦ ه‍ ق

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، **جامع المسائل** (فارسی - فاضل)، دو جلد، انتشارات امیر قلم، قم ، یازدهم، ه‍ق

ـــــــــــ، **تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسیلة - القصاص**، ۱ جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، قم - ایران، اول، ۱٤۲۱ ه‍ق

محمودی سید محسن، **مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع**، ۲ جلد، انتشارات صاحب‌الزمان، ورامین ، ۱۳۸۵ه‍ ش

مروارید، علی‌اصغر، **المصادر الفقهیه**، ٤۰ جلد، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، لبنان، اول، ۱٤۲۸

مکارم، شیرازی، ناصر، **استفتائات جدید**، چ۲، قم انتشارات مدرسه امام علی (ع) ۱٤۲۵ه‍ ق

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، ٤۳ جلد، دار إحیاء التراث العربي، بیروت - لبنان، هفتم، ۱٤۰٤ ه‍ق

ج: مقالات

بای، حسینعلی، **تأثیر عدم درمان مجنی‌علیه در مسئولیت جانی**، مجله حقوق اسلامی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم- ایران، سال نهم شماره۲۸-۱۳۹۲ه‍ ش

ـــــــــ، **تأثیر نسبی جنایت بر مرگ مجنی‌علیه و مسئولیت ضارب**، مجله حقوق اسلامی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم- ایران، سال نهم شماره۳۳-۱۳۹۲ه‍ ش

زمانی، محمود، **مسئولیت ناشی از تأخیر یا ترک درمان صدمات عمدی**، مجله حقوق اسلامی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم- ایران، سال ششم شماره ۲۳، ۱۳۸۸ه‍ ش